

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال پانزدهم
شماره ۱۶۹ فروردین ماه ۱۳۹۳ - آوریل ۲۰۱۴

تجاری آموختنی از رویدادهای اوکرائین

در مورد اوکرائین نوشته های بسیاری از منظرهای گوناگون منتشر شده است. طبیعتاً در این اظهار نظرها، شما با واقعیات و اکاذیب فراوان روبرو می شوید که کالبد شکافی آنها برای دادن آگاهی به مردم، بسیار ضروری است. قصد ما این نیست که سیر وقایع را توضیح دهیم، زیرا وضعیت به گونه ای پیش رفته است که بر این حقیقت همه دانسته و قوف کامل است، که نازیها در اوکرائین رهبری حرکت ساختگی و سازمان داده شده دست راستی ها را کسب کرده، و جامعه اوکرائین را به سمت استبداد فاشیستی و سرکوبگرانه و خونین پیش می برند. بعد از تسلط آنها در اوکرائین، بوی چرک و خون، جنگ و تهدید امنیت و صلح جهانی از سوی امپریالیسم مهاجم غرب به مشام می رسد.

کودتای فاشیستی در اوکرائین را نمی شود تنها با بیان وقوع آن خاتمه یافته و پذیرفته شده تلقی کرد و از زمینه های پیدایش آن چشم پوشید. باید نظاره کرد که در اوکرائین چه می گذرد و توضیح اوضاع اوکرائین از دید مارکسیست لنینیستها چگونه است. پس از فروپاشی شوروی که دست آورد رویزیونیسم خروشچفی با آغاز اتهام به دوران سوسیالیسم به رهبری استالین بود، ضد کمونیستها و دشمنان خفته طبقه کارگر و بورژوازی سرنگون شده در شوروی، و در همه ممالک سوسیالیستی سر بلند کردند و به سازماندهی خویش پرداختند. یورش به استالین یورش به سوسیالیسم بود و هست. آنها کمونیستهای صدیق را تصفیه کردند و قدرت را به دست یک قشر ممتاز بروکرات، که بورژوازی نوحاسته در ممالک "سوسیالیستی" بود، واگذار کردند. تجزیه اتحاد جماهیر شوروی اشتهای امپریالیسم مهاجم غرب را تحریک کرد تا هر چقدر می تواند بازارهای سابق ابر قدرت شوروی را به چنگ آورد و مناطق نفوذ خویش را به درون مناطق نفوذ سابق این ابر قدرت گسترش دهد. اقرار شوروی رویزیونیستی یکی بعد از دیگری به دامان امپریالیستهای مهاجم... ادامه در صفحه ۲

استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای حق مسلم مردم و به نفع مصالح ملی ایران است

چرا ما سند آخرین کنگره حزب کار ایران در مورد محیط زیست و انرژی جایگزین را مجدداً تجدید چاپ می کنیم. دلیل آن این است که اخیراً در ژنو معاهده ای میان ایران و امپریالیستها به ضرر منافع ملی ایران بسته شد که پاره ای از سازمانهای سیاسی ایران از چنین خیانتی اظهار شعف کرده و برای تقویت استدلال خویش و لزوم انعقاد چنین موافقتنامه ای افسانه حفظ محیط زیست و وجود منابع نفت و گاز ایران را به میدان آورده اند. توگویی اگر کشوری نفت داشت حق استفاده از انرژی هسته ای را ندارد و باید این حق مسلم خویش را به امپریالیستها و اسرائیل واگذار کند. اسرائیل چون نه نفت دارد و نه گاز و نه "امنیت"، حق دارد از انرژی هسته ای استفاده کرده و بمب اتمی داشته باشد. این نوع استدلالات آنهم از زبان اپوزیسیون ایران که منافع ملی ایران را در پای قلدری و زورگویی و منافع غارتگرانه امپریالیستی قربانی می کند، بسیار دردناک است. کسانی که در سیاست قادر نباشند برای 50 سال بعد برنامه ریزی کنند و تنها از امروز به فردا زندگی می کنند، بی جهت به کار سیاسی روی آورده و برای خود مشغله فکری و برای مردم ایران مرکز فاجعه ایجاد کرده اند. این نوع تبلیغات و تفکر، سیاستی به نفع امپریالیستهاست که در میان اپوزیسیون ایران اشکال گوناگون بخود گرفته است. برخی فقط به نعل و میخ می زنند، به بندهای معاهده ژنو ایراد می گیرند، ولی روشن نمی کنند انتقاد آنها از رژیم جمهوری اسلامی در چیست. آیا این سازمانهای اپوزیسیون با این اصل که استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای حق مسلم مردم ایران بوده و دستیابی به فناوری هسته ای به نفع مردم ایران است، موافق اند و یا مخالف هستند. بهر صورت هر نیروی سیاسی در ایران باید در این باره نظر دهد و نمی تواند سکوت اختیار کند. کسانی که سکوت می کنند جریانهای سیاسی جدی نیستند. معلوم نیست علت وجودی و هویت سیاسی آنها چیست. با آسمان و ریسمان به هم بافتن، رهنمود سیاسی به مردم ایران داده نمی شود، آنها بیشتر گیج می شوند. باید مشخص نظر داد، زیرا این سیاست ربطی به جمهوری اسلامی ایران ندارد. در ایران آزاد، دموکراتیک و انقلابی فردا نیز مسئله استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای در... ادامه در صفحه ۴

به مرگ بگیر تا به تب راضی شود

رژیم جمهوری اسلامی به مرگ می گیرد که مردم به تب راضی شوند. این رژیم همین کار را از بدو روی کار آمدنش انجام داده است. در زمان جنگ و حتی بعد از آن با احتکار ارزاق عمومی و پخش آن در هنگام نماز جمعه، مردم را عادت می داد که برای تهیه این نیازمندیهای ابتدائی خویش در نزدیکی جمع نماز گزاران برای تبلیغ به نفع رژیم حاضر شوند. آنها با قطع ارزاق عمومی و تهیه سخت آن و به صف کردن مردم برای ساعتهای مدید، به پخش کالاهای بنجل در حجم کم که به نسبت نیاز خانواده ها نبود می پرداختند تا هر کس همیشه با دست در دهان زندگی کند. به مرگ گرفتن تا به تب راضی شویم از سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی از بدو پیدایش آن بود. کمیته های امدادی امام این وظایف را به بهترین وجهی به پیش می بردند. شما با این وضع در مورد دارو و سایر مایحتاج زندگی روبرو هستید. خوشحالید که تازه به همین بخت ناچیز دست یافته اید. پیش خود می گفتید کسانی همیشه هستند که این بخت را نیز ندارند. همیشه بخشی از جامعه در فلاکت به سر می برد که وضع غیر انسانی آنها را برای ایجاد ترس در جامعه به شما نشان می دهند و هشدار می دهند که خوشحال باشید که وضع شما مثل آنها نیست. این سیاست تهدید و نان قندی و شلاق، در تمام زمینه ها اعمال می شود و برای شما این پرسش را طرح و به شما تلقین می کنند که آیا بهتر بود آمریکائی ها به ایران حمله می کردند یا اینکه ما به معاهده ژنو برای خسارت کمتر تن در می دادیم؟ بهتر بود که ما در محاصره اقتصادی بودیم، یا بهر قیمتی... ادامه در صفحه ۲

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

به مرگ بگیر تا...

امکان ادامه زندگی پیدا می کردیم؟ بهتر بود نوکر باشیم و زنده بمانیم و یا در گور باشیم و نوکری نکرده باشیم؟

این منطقی است که رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیستها به ملتها به ذهن آنها وارد می کنند تا به ذخایر و ثروتهای آنها با تهدید و ارباب و تجاوز دست پیدا کنند. آنها با این روش تبلیغاتی و ذهن زدائی غرور ملتها را پایمال کرده زمینه را برای غارت آنها فراهم می سازند. آنها کشورها و ملتها را به فقر فقر و بدبختی سوق می دهند که در آن دریای فاجعه ی فلاکت و گرسنگی، دستیابی به پر کاهی برای آنها، نشانه نجات زندگی باشد و این وضعیت برزخی میان مرگ و زندگی چنان مستقر خواهد شد که هر خفتی پذیرفته شود.

نازی ها برای کشتن یهودیان و شکستن مقاومت آنها و پروراندن امید واهی در دلشان، در اردوگاههای مرگ به آنها بازوبند با رنگهای گوناگون می دادند. این تصور واهی در یهودیان و سایر اسراء ایجاد می شد که هدف از این کار صرفا کشتن بخشی از آنهاست و نه همه آنها. این روحیه به آنجا منجر می شد که وحدت در مقاومت شکسته شود و هر دسته گلیم خویش را از آب بیرون بکشد. وقتی افراد با بازوبندهای سرخ رنگ را برای کشتن می بردند سایرین خوشحال بودند که رنگ سرخ به آنها نیافتاده است. وقتی اسراء با بازوبندهای زرد رنگ را برای کشتار می بردند سبزرنگان در رویای رهایی و خوشبختی خود غلط می زدند و وقتی نوبت سبزرنگان می شد تازه به این مانور نازی ها پی می بردند که دیگر بی فایده بود. همین روش را دولت خمینی در سرکوب نیروهای انقلابی بیاری حزب توده و سازمان فدائیان اکثریت اعمال کرد و نتایج فاجعه در مقابل ماست.

سلطه گران انسانها را به فرومایه بدل می کنند، قناعت به پستی ها، حداقلها به عنوان سیاست و فضیلت برای ادامه بقا در نهاد آنها ظهور می کند. آنها انسانهایی می سازند که به دور، به آینده، به فردا به روشنائی نمی اندیشند و همواره نظر به عقب دارند و از اینکه تاریکی آنها، از تاریکی عقب افتاده تر ها کمتر است، از اینکه ذلت آنها از ذلت پاره دیگری کمتر است، مسرورند و آنرا "پیروزی و رهایی" خود تلقی می کنند. آنها میان وبا و طاعون، در پی جذام اند که عمرشان را طولانی تر می کند و نه در پی درمان و نابودی بیمارهای گوناگون. آنها برای زنده ماندن حاضرند گور خود را بکنند و در آن شب و روز بگذرانند.

آنها حاضرند روحانی را به احمدی نژاد ترجیح دهند و اوپاما را به نتانیاهو. آنها فاقد اراده مبارزه و روحیه قدرتمند برای یک برپائی یک زندگی انسانی هستند. آنها برای پذیرش خفت و خواری همواره از جیبشان تنوری می سازند و در می آورند و روزی که مامور بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در خانه آنها را زد و از رفتن آنها به دستنوشتی جلوگیری کرد و قبض گران قیمت تخلیه معده را بدستشان داد، مسرورند که خدا را شکر هنوز حق تخلیه معده را از ما نگرفته اند. در چنین وضع سامان داده ی روانی-اجتماعی، بدترین شرایط تحمیلی و ذلت آور به یکباره شرایط "آزادبخش و شفاف از آسایش نسبی" تعریف می شود. طبیعتا چنین جامعه ای بیمار است. چنین انسانهایی نه تنها از نظر جسمی از نظر ذهنی نیز بیمارند. چنین جامعه ای به هر خفتی تن در می دهد.

نقل است که کفن زردی، در شب اول قبر گور مرده ها را باز می کرد و گفتشان را می زدید. مردم از دست وی ذله بودند. وقتی کفن دزد در گذشت و مردم از دست وی راحت شدند، کفن دزد جدیدی پیدا شد، که نه تنها کفن مردگان راه، با نیش قبر می

زدید، بلکه چوبی هم به مقعد مردگان فرو می کرد. بتدریج مردم به ستایش کفن دزد اولی و آمرزیدن روح وی پرداختند که حداقل از فروکردن چوب به مقعد مردگان پرهیز می کرد. این همان سیاست به مرگ بگیر تا به تب راضی شوند، می باشد.

جامعه ای که مشکلش از قله مرتفع کسب استقلال و آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی برای کشور و مردم میهنش، به دعوا بر سر نوع حجاب رسیده باشد و اوج آمالش را در احساس امنیت از عدم حضور نمایندگان امر به معروف و نهی از منکر در مجامع عمومی بیان کند، این جامعه بیمار است و بیماری را آن کسانی به این جامعه تجویز کرده اند، که منافع دارند تا مردم بر مسایل عمده و سرنوشت ساز چشم ببوشند و مسایل بی اهمیت ناچیز را آن چنان عمده کنند تا خروج کشتی کشتی نفت و اورانیوم ایران را کسی نبیند و تحت الشعاع مسایلی قرار گیرد که حل آنها در گرو حل مسایل مهمتری است.

امپریالیستها با دست بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در ایران سیاستی را تجویز می کنند که همه ی مردم با تهدید به مرگ محاصره اقتصادی و جنگ و تروریسم، به تب تسلیم و ورود کالاها و غیر ضروری و ضروری راضی باشند. آنها که به تب راضی نباشند به مرگ گرفتار می آیند تا سایرین از این مخالفت درس عبرت بگیرند و دست از پا خطا نکنند. هم اکنون رفع تحریمهای مرگ آور را با تب حضور سرمایه های خارجی به ایران تجویز می کنند و این موجب می شود تا مردم ایران نادانسته و ناخواسته بر دستاوردهای انقلاب چشم ببوشند و همین قانون اساسی کنونی جمهوری اسلامی را چنان دستمالی کنند که به قانون اساسی شاهنشاهی بدل گردد تا یک فرد خودکامه اراده خویش را بر کل جامعه تحمیل کند.

امپریالیسم در همه جهان بر همین منوال رفتار می کند. در همه جا با داس مرگ و تخریب و آشوب و مشوب کردن افکار و تروریسم وارد میدان می گردد. عمالش را در همه زمینه ها برای خرابکاری تربیت کرده است. در مورد ایران نیز همین کار را کرده و مثنی ایرانی خودفروخته را برای کسب قدرت سیاسی در لباسهای "**کمونیست**"، "**فمینیست**"، "**دموکرات**"، "**حامی حقوق بشر**"، "**تجزیه طلب ناسیونال شوینیسم**" و... پرور کرده و آماده گسیل به ایران نموده است. آنها باید راه ورود سرمایه گذاری های خارجی و "جامعه مدنی" و "جامعه آزاد" و سرمایه گذاری های خصوصی امپریالیستی و حراج منابع ملی ایران راه، با "**خصوصی سازی**" آنها، به عنوان "**آزادی فرد**" و... فراهم آورند. سیاستهای تنبیهی و جنایتکارانه امپریالیستها برای تخریب اوضاع یک کشور مانند آنچه در عراق گذشت و یا به کره شمالی و ایران تحمیل می شود و یا در اوکراین و ونزولا ادامه دارد و یا به سرنوشت سوریه و لیبی بدل می شود، همه و همه همان سیاست به مرگ گرفتن برای ایجاد افکار عمومی برای تسلیم شدن است. با این سیاست فقط حزب واحد طبقه کارگر یعنی حزب مارکسیستی لنینیستی می تواند مبارزه کند. رهبری مبارزه دموکراتیک، مبارزه برای استقلال و آزادی، مبارزه برای عدالت و رفاه اجتماعی تنها زمانی موفق است که با مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم تلفیق شود. در غیر این صورت دست ایرانی های خودفروخته و پرور شده امپریالیستها باز است تا مبارزه مردم را در منجنیق فشار امپریالیستی به شکست و اسارت ایران بکشاند.

تجاری اموختنی از رویداد...

امپریالیسم مهاجم غرب به روسها، بعد از فروریختن دیوار برلین و خروج سربازان روسیه وعده کرده بود، چنانچه آنها خاک آلمان شرقی را ترک کنند، هرگز منطقه نفوذ پیمان ناتو را به سمت مرزهای روسیه نکشاند. ولی با تضعیف روز افزون روسها، آنها به تعهدات امضاء شده پیمانهای خویش با روسها، همانطور که شرط سیاست است، وقعی ننهاد و تلاش کردند با خلف وعده، پا به مناطق نفوذ روسیه بگذارند و بازارهای اقتصادی آنها را به چنگ آورده و قدرت نظامی وی را تضعیف کرده، به مرزهای روسیه نزدیک شده و به محاصره راهبردی امپریالیستهای ضعیفتر یعنی روسیه و چین بپردازند. اوکراین همواره انبار غله اروپا به حساب می آمد و به خاطر زمین های حاصلخیزش، مورد توجه قدرتهای اروپائی و ابرشرکتهای امپریالیستی بود. هیتلر تسخیر اوکراین را کسب فضای حیاتی برای آلمان تبلیغ می کرد و لزوم تسخیر آنجا را به این بهانه توجیه می نمود. وی نظریات خویش را در کتاب "نبرد من" تئوین کرده است.

پس از فروپاشی شوروی، اروپائی ها و بویژه آلمانها تلاش کردند تحت نام اروپای متحد و تبلیغات گوشخراش و پر هزینه، به جلب افکار عمومی در اوکراین بپردازند و حکومت آنجا را به سمت غرب با نقاشی ماهرانه "بهشت سرمایه داری" و دامن زدن به تخیلات پوچ و بی محتوی، جلب نمایند. آلمانها در این تهاجم تبلیغاتی سیاسی و ایدئولوژیک از حمایت آمریکائی ها نیز برخوردار بودند که می خواستند خودشان رهبری نفوذ به شرق اروپا و محاصره روسیه را مستقل از اروپا به کف آورند. آمریکائی ها در پشت سر آلمانها پا به منطقه نفوذ روسها می گذارند، ولی نیتشان تامین سرکردگی خودشان بود و نه تامین سرکردگی اروپای متحد به رهبری آلمان...

حکومتها بر سر کار در اوکراین تا به امروز، حکومتهای دزد و فاسد و بخشی از مافیای سرمایه داری و اولیگارشی فاسد این کشور در قدرت بوده اند و هستند. در میان آنها شما نمی توانید با یک نیروی انقلابی و دموکرات روبرو شوید که مصالح مردم اوکراین را مد نظر قرار دهد. خانم تیموشنکو که در فساد و تبهکاری شهره آفاق بود و سرانجام نیز به جرم تبهکاری به زندان افتاد، تنها با زور پول و اعمال نفوذ غرب در اوکراین بر سر کار آمد و توانست از نیروی ضد کمونیستی که با یورش به سوسیالیسم دوران استالین در اوکراین سربلند کرده بود، چند صباحی با سوء استفاده از نارضائی مردم از دست طبقه حاکمه فاسد اوکراین، بر سر کار بماند. برای این کار وی و مشاوران غربی اش از تبلیغات ضد روسی و طرح "خطر شرق وحشی" در پشت پرده حمایت از وحدت "اروپای متمدن" سخن به میان آوردند، و خود را بخشی از خانواده اروپائی، با این استدلال که گویا در مقابل روسهای ضد اروپائی، قادرند "هویت تاریخی اروپائی" خویش را حفظ کنند، معرفی کردند. امپریالیسم آلمان تلاشی ناموفق کرد در زیر نقاب حمایت از "حقوق بشر" و اشاره به تمارض خانم تیموشنکو به بیماری استخوانی، و صدور گواهینامه های جعلی پزشکی از بیمارستان "شارتیه" برلن، این خانم تبهکار و فاسد را به خاطر خدماتش به امپریالیسم آلمان، به بهانه دریافت خدمات درمانی مناسب، از زندان آزاد ساخته و در برلن پرور نماید.

حکومت سرنگون شده ویکتور یانوکویچ که در یک انتخاب "آزاد" به همان مفهوم بورژوائی و حتی مورد تأیید خانم تیموشنکو و در زمان زمامداری ایشان بر سر کار... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران

رویدادهای عراق، کوزوو، یوگسلاوی، لیبی، سوریه و... مجدداً تکرار می‌شد. حق ملت‌ها در حق تعیین سرنوشت خویش، اگر به نفع امپریالیستها نباشد، به خون کشیده می‌شود. این تجارب از طرفی نشان می‌دهد که حق تعیین سرنوشت ملل، چنانچه رنگ ضد امپریالیستی نداشته باشد، حرف مفت بوده و در بهترین حالت مانند کردستان عراق پایگاه ضد انقلاب منطقه و اسرائیل دوم می‌شود و از طرف دیگر حقوق دموکراتیک تنها در رابطه با مبارزه طبقاتی و کسب قدرت و حفظ قدرت سیاسی قابل تفسیر و تفهیم بوده و حقوق ناب و غیر طبقاتی وجود خارجی نداشته و نخواهد داشت. آنچه را که مثنی فریب خورده "دموکرات چپ" به علت ماهیت طبقاتی و یا معرفتی نمی‌توانستند بفهمند، امپریالیستها به آنها در سینی مبارزه طبقاتی دو دستی تقدیم می‌کنند، تا بینائی سیاسی خویش را باز یابند.

توگویی رئیس جمهور آلمان آقای "گاک" برای همین گمراهان بود که بیان کرد: "به رژیمهای خشن نباید اجازه پنهان شدن در پشت اصول حق حاکمیت ملی و عدم مداخله داده شود". همین عقیده را وزیر دفاع آلمان، خانم اوزرلا فون در لاینر با بیان اینکه "وضع جهانی آلمان عبارت از مداخله مسئولانه در هر مناقشه ای می‌باشد که ضروری تشخیص دهد"، تکرار و کامل کرد. به سخن دیگر "حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی" برای امپریالیستها حرف مفتی بیش نیست. در دنیائی که مناطق نفوذ امپریالیستها تقسیم شده است، آنها تنها از حق حاکمیتی حمایت می‌کنند که در تقسیم مجدد جهان منافع راهبردی آنها را تامین کند.

کودتا گران "دموکرات" بعد از احساس قدرت به تخریب تندیسهای لنین و قبر سرباز گنماد در جنگ میهنی ضد فاشیستی به رهبری استالین پرداختند. آنها بدنبال آن بودند که تندیسهای استالین رهبر جنگ بزرگ میهنی را به زیر بکشند، ولی هر چه گشتند مجسمه ای از وی نیافتند، زیرا این رویزیونیستها بودند که آنها را قبلاً برای تسهیل کار فاشیستها پائین کشیده بودند. هر آنچه از گزند خیانت رویزیونیستها در امان مانده بود، بدست نازی ها بر باد رفت. این رویزیونیستها بودند که تندیس بزرگ استالین را به زیر کشیدند و با خروشچف دلقک در همفکری با امپریالیستها و تروتسکیستها هم آوایی می‌کردند. پائین کشیدن تندیس لنین ادامه سنت شکنی بورژوازی مافیائی نواخته شوروی بود که حالا نتایج خویش را به بار می‌آورد. نازی ها به دفاتر حزب رویزیونیست اوکراین که در تهمت زدن به استالین و مبارزه با سوسیالیسم به دنباله رو خروشچف بدل شده بود، حمله کردند. حزبی که با روحیه همزیستی سلامت آمیز و گذار سلامت آمیز خروشچفی و نفی مبارزه طبقاتی و با روحیه اعتماد بیکران به دشمن طبقاتی و کوربینی طبقاتی تربیت شده بود و هرگز آماجگی مبارزه بر ضد فاشیستها را نداشت. کسی که در استالین زدائی خروشچف و همپالکی هایش شرکت داشت و آشنی طبقاتی را جایگزین مبارزه طبقاتی کرده بود، بیچاره خود را خلع سلاح و بی اراده در مقابل تهاجم نازی ها دید و بدون مقاومت سرکوب شد. نازی ها به دفاتر و کمپیوترهای آنها دست یافتند، نام اعضاء و مشترکان نشریات آنها را بدست آوردند تا دمار از روزگار آنها بدر آورند. عقرب تروهرای پنهان و آشکار در اوکراین آغاز می‌شود. حزبی که به دشمن طبقاتی اعتماد می‌کرد، حال قربانی قهر و خشونت دشمن طبقاتی می‌شد. حزب کمونسنت اوکراین(بخوانید حزب رویزیونیست اوکراین-توفان) بدستور دولت جدید ... ادامه در صفحه ۴

کردن نهند و از پیوستن اجباری به اتحادیه اروپا منصرف کردند، آنها برای تشدید بی ثباتی و ایجاد فقدان امنیت و ایجاد رعب و وحشت، ساختمانهای دولتی را غیر قانونی اشغال کردند و آتش زدند و به جنگ و تیراندازی با پلیس پرداختند و مردم را تحریک و تحریص به کسب قدرت سیاسی نمودند. بیچاره همه آن افسانه های بورژوازی در مورد "انتخابات آزاد"، "دولت متکی بر قانون"، "احترام به حقوق اکثریت"، "دموکراسی"، "آزادی" و... همین که با منافع سیاسی طبقاتی آنها در تناقض قرار گرفت، به حرف مفت و یاهه گوئی بدل گردید. واقعا این اعمال خشونتبار و خودکامه چه قربانی با



ترویج اصول "دموکراسی" هائی دارد که افسانه اش را امپریالیستها تبلیغ می‌کنند؟ آیا نباید برای این همه ریاکاری عرق شرم را از جبین زدود؟ "جامعه مدنی" این وحوش نازی، که دو وزیر امور خارجه آمریکا و آلمان، آقای جان کری و آقای اشتاین مایر زیر بغلشان را گرفته اند، به مظهر توحش و خشونت همه جانبه بدل شد. کودتا گران نازی با یاری وزرای امور خارجه آلمان، فرانسه و لهستان و سایر سیاستمداران برجسته اروپا به دخالت آشکار در امور داخلی یک کشور مستقل برخاسته و حق حاکمیت ملی این کشور را به زیر پا گذارده و تلاش کردند از خارج با فشار و از درون با تسلیح نازی ها و فاشیستها قدرت سیاسی را از طریق یک کودتای نظامی به کف آورند. ولی همین سیاستمداران حاضر نیستند در کشور خودشان یک نمایش اعتراضی بدون مجوز وحتی مسالمت آمیز را تحمل کنند. آنها حتی حاضر نشدند به تقبیح اشغال ادارات دولتی و حمله مسلحانه به دسته های پلیس بپردازند. رسانه های گروهی آنها در روز روشن، شب را روز و روز را شب جلوه می‌دادند و این توهین به خرد جمعی جوامع غربی بود. بی تردید یکی از همین اعمال کودتاگران در "کی یف"، در ممالک همین سیاستمداران "برجسته" اروپائی، کافی بود تا آنها پاسخ معترضان را قانونا و با گلوله بدهند. جایی که پای کسب قدرت سیاسی در میان باشد، تنها زبان گلوله قابل فهم است.

تجارب اموختنی از رویداد...

آمد، رای اکثریت مردم اوکراین را به صورت "دموکراتیک" به همان مفهوم تیموشنکوئی و بورژوازی آن کسب کرد و رسماً مشروعیت قانونی یافت. مردم اوکراین دیگر از دست چپاول و فساد دستگاه مافیائی خانم تیموشنکو به تنگ آمده بودند و به یانوکویچ روی آوردند. مجلس اوکراین با همان ملاکهای نمایندگی خویش را در یک انتخابات "آزاد" به کف آورد، که در زمان ریاست جمهوری خانم تیموشنکو بدست آورده بود. تمام ارگانهای دولتی اوکراین بر همان اساس "دموکراتیک" بورژوازی پا گرفتند. و با این معرفت کسی نمی‌تواند مدعی شود که حکومت فاسد ویکتور یانوکویچ حکومتی غیر قانونی بود. آقای ویتالی کلیچکو قهرمان بوکس سابق که دست پرورده امپریالیست آلمان بود، تنها با 13 در صد آراء آنها به زور هزینه های گزاف آلمانها و در همان انتخابات "دموکراتیک" به مجلس اوکراین راه یافت.

امپریالیسم غرب که در پی استقرار سیاست نئولیبرالیسم اقتصادی خاتمان برانداز و خرید اوکراین و چپاول آن توسط ابر شرکتیهای امپریالیستی بود و هست، در پی خصوصی سازی مؤسسات راهبردی، حذف گمرکات و گشودن دروازه های شهر بر روی سرمایه گذاران غربی، اخذ وامهای کلان از بانک جهانی و صندوق بین المللی پول برای به زیر سلطه کشیدن اوکراین، لغو قوانینی که مانع فروش زمین به خارجیان می‌شد، مسلط کردن قوانین سازمان تجارت جهانی و منطقه آزاد تجاری به اوکراین برآمدند. آنها می‌خواستند که اوکراین با امضاء "توافقنامه پیوستن به اتحادیه اروپا"، در پنجه آنها اسیر شود و نتواند از زیر بار این اسارت آنها فرار کند و خود را به روسیه که از نظر تاریخی به آنها نزدیکتر است متکی گرداند. این سیاست موجب می‌شد که تمام صنایع اوکراین به ویژه در شرق این کشور مضمحل شود و سرنوشت اقتصادی اوکراین در دست ابرشرکتیهای امپریالیستی غرب قرار گیرد. نظام برده داری مدرن با به زنجیر کشیدن مردم اوکراین و گسترش فقر و فلاکت به عنوان پیش شرط بهره دهی بهتر، برقرار گردد. از نظر نظامی و سیاسی اخراج گام به گام ناوگان دریای سیاه روسیه از بندر سواستوپل و تغییر قانون اساسی اوکراین بر اساس تمایل به غرب و پیوستن آنها به اتحادیه اروپا، در دستور کار قرار گرفت. آنها می‌خواستند متن پیشنویس قرارداد منطقه آزاد تجاری بین اوکراین و اتحادیه اروپا را، که نخست وزیر اوکراین آن را بعنوان تهدید منافع ملی کشور ارزیابی کرد به اوکراین تحمیل کنند. برای اینکار جاسوسان، نازی ها و عوامل دست راستی به عنوان عوامل تحریک به شورشهای خیابانی، تخریب، ایجاد زلزله و تشویش و مبتکران بی ثباتی، که در کشورهای بالتیک تحت نظر اروپائی ها و آمریکائی ها آموزش دیده بودند، برای انجام "انقلاب مخملی" به میدان "مایدان" در مرکز شهر "کی یف"، بدون مجوز قانونی، با همه امکانات تدارکاتی برای ماه های آینده و پوشش تبلیغاتی عوامفریبانه و سرتاپا دروغ، اعزام شدند. خواستههای آنها روز به روز و به صورت تحریک آمیز، و با حمایت نمایندگان امپریالیستها و شرکت گستاخانه آنها در نمایشات اعتراضی عمالشان در "کی یف"، با توجه به بی کفایتی و بزدلی ویکتور یانوکویچ نخست وزیر، ارتقاء می‌یافت. آنها با فشار به نمایندگان منتخب مجلس، تلاش کردند که آراء آنها را تغییر دهند، که با موفقیت روبرو نشدند، ولی همین "دموکراتها" حاضر نشدند، تصمیمات مجلس را به رسمیت بشناسند و به آن

امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره یک بشریت است

تجاری آموزشی از رویداد...

هنوز بر سرکار نیامده، ممنوع شد. دموکراتهای امپریالیستی که از آزادی انتخابات و آزادی بیان و آزادی احزاب دم می زدند، در این تجربه زنده و تاریخی مجددا نشان دادند و ثابت کردند که درک از آزادی و دموکراسی، همواره طبقاتی بوده است و خواهد بود. افسانه آزادی های بی قید و شرط، ساخته و پرداخته دست امپریالیستها و عمال آنها برای خلع سلاح روحی زحمتکشان و عامل اسارت ذهنی آنهاست و باید با آن بشدت مبارزه نمود. تجارب اوکرائین برای افشاء "چپ های دموکرات"، و سوسپال دموکراتهای ایرانی بسیار آموزنده خواهد بود. کسانی که به جای تبلیغ مبارزه طبقاتی به نفی طبقات و مبارزه طبقاتی، به آرایش امپریالیسم و صهیونیسم می پردازند و به انکار دیکتاتوری پرولتاریا مشغولند، همان کسانی هستند که در آینده با شرکت در انقلاب مخملی، آب به آسیاب امپریالیستها خواهند ریخت.

یکی دیگر از شکر نازی ها اسارت نمایندگان مخالف در مجلس و گروهان گیری آنها بود. نازی ها با نیروی مسلح این نمایندگان را حبس کردند و کارت نمایندگی آنها را که برای اخذ رای از آنها استفاده می شد، ضبط کردند و با کارت رای معتبر آنها، به صندوق های آراء، آراء "دموکراتیک"، برای احراز اکثریت ریختند و حکومت جدید نازی ها و دست راستی ها را در اوکرائین بر اساس رای "اکثریت" در مجلس اشغالی توسط اوپاش مسلح، بر سرکار آوردند. امپریالیستها به سخنگویی وزرای خارجه آلمان، فرانسه و لهستان در توافقنامه مشترکی که با روسیه و دولت ویکتور یانوکویچ بستند، تعهد کردند که یک دولت انتقالی بر سر کار آورند و پس از آن آقای ویکتور یانوکویچ از مسند کار به نفع دولت جدید کناره گیری کند. هنوز مرکب این توافقنامه خشک نشده بود که نمایندگان امپریالیستها حس کردند که یانوکویچ از توسل به اسلحه برای برقراری نظم هراس دارد. این بود که فرمان حمله را برای کسب قدرت سیاسی انحصاری و بدون انتخاب دولت گذار صادر کردند، به طوریکه یانوکویچ مجبور به فرار شد، تا جان خود را نجات دهد. این تجربه نشان می دهد که تصمیمات بر اساس زور گرفته می شود. کسی که زور نداشته باشد بازنده است. تنها توازن قوا ممکن است مبنای بقاء توافقات امپریالیستی باشد. به مجرد اینکه این توازن برهم بخورد هیچ توافقی اعتبار و بقاء نخواهد داشت. تجربه اوکرائین محموله ای از آموزشهاست. آموزش از ماهیت حق تعیین سرنوشت ملتها از نظر امپریالیستها در دوران کنونی، بی اعتباری حق حاکمیت ملی و تجاوز به کشورها و دخالت بی شرمانه در امور داخلی آنها، آموزش در مورد مفهوم دروغین آزادی های بی قید و شرط و غیر طبقاتی و حمایت ریاکارانه از حقوق دموکراتیک و حقوق بشر، آموزش در مورد ماهیت انقلابات مخملی و تدارک امپریالیستها از سالها قبل برای چنین مواردی، آموزش از نقش رویزیونیستها در همدستی با امپریالیستها و صدمات جبران ناپذیری که آنها به جنبش کمونیستی جهانی زدند، آموزش از دوران پرافتخار رهبری رفیق استالین در شوروی که ضامنی برای صلح جهان و آسایش بشریت بود. تجربه اوکرائین که هنوز به پایان نرسیده است، دست همه یاران انقلاب مخملی در ایران را باز می کند که امپریالیستها سالهاست درصدد آنها را در انگلستان، دوی، هلند، فرانسه، آلمان و آمریکا تربیت کنند و لشگری از خبرنگاران، کاوشگران، نویسندگان، نظریه پردازان، فعالان توابع سیاسی سابق، کارگردانان تئاتر و سینما، سازمانهای مشکوک غیر دولتی و جریانهای مشکوک فئینیستی در عرصه های

سیاسی و اقتصادی و اجتماعی از آنها ساخته و هر روز و هر شب در رسانه های گروهی فارسی زبان امپریالیستی به تجلیل از آنها پرداخته و از آنها شخصیت سازی نمایند. تجربه اوکرائین نشان می دهد که چگونه می شود مشتئی تجزیه طلب ناسیونال شونیست را با نفرت ضد فارس مسلح کرد و به نسل کشی ترغیب نمود تا منافع راهبردی امپریالیستها تامین شود. این تجربه نشان می دهد که مبارزه آیمکه نشنه ای از خواست ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی در آن نباشد آلت دست امپریالیستی است و به خشونت و خونریزی در خدمت منافع امپریالیستی بدل می شود. این است که مبارزه دموکراتیک باید با مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی عجین باشد تا دست خودفروختگان به بیگانگان باز گردد.

بررسی اوضاع اوکرائین را تنها در متن اختلافات روسیه و اروپا و آمریکا دیدن و با یک مهر ساده نگرانه "نزاع امپریالیستی" گریبان خویش را از تحلیل و افشاء امپریالیستها رها ساختن، کافی نیست. در اینجا حق حاکمیت کشورهایست که به زیر پا گذارده می شود و امپریالیستهای غرب با آگاهی در این راه گام می گذارند. باید به این جنبه مسئله تکیه کرد و آنرا افشاء نمود. این خطرناکترین جنبه این پدیده است که در لیبی و سوریه و کوزوو و... تکرار شده است. البته در خاتمه باید به یک نکته دیگر نیز اشاره کرد و آن اینکه سیاست اعمال نفوذی که امپریالیستهای اروپایی به سرکردگی آلمان برای تسخیر اوکرائین در پیش گرفته بودند در رقابت با امپریالیسم آمریکا به بحران دچار شده است. آمریکائها ظاهرا توانسته اند از راه نرسیده، مهر خود را بر این تحولات بکوبند و تمام رشته های آلمانها را پنبه کنند. ویتالی کلیچکو دست پرورده آلمان به کناری رانده شده و به صورت دلقک مسخره ای ناظر همدستی آمریکائی ها با حزب نازی اوکرائین است. آلمانها حاضر نیستند خطر تجزیه اوکرائین را بپذیرند، زیرا می تواند این تجزیه، عواقب بسیار بدی برای اتحادیه اروپا و بویژه آلمانها در آینده و در رابطه با روسیه داشته باشد. کار اوکرائین دارد به بن بست می رسد.

بزرگترین درس تاریخ از این تجربه این است، که بدون رهبری حزب طبقه کارگر، بدون مبارزه متشکل کمونیستی در تشکل واحد و بسیج توده های مردم، امکان ندارد بتوان بر دسیسه های امپریالیسم و دشمن طبقاتی فائق آمد. تجربه اوکرائین نشان می دهد که ضرورت تقویت یک حزب کمونیستی(مارکسیستی لنینیستی) قدرتمند که از سنتهای انقلابی دوران رهبری رفیق استالین در جنبش کمونیستی، الهام بگیرد و آنرا سرمشق رژه پیروزمند خود قرار دهد، وجود دارد و احساس می شود. پیروزی بر نازی ها و دست راستی ها، پیروزی بر امپریالیستها و ارتجاع سپاه، که سنتا همه عوامل و ابزار قدرت و تنمه افکار عقب مانده را بیدک می کشند، بدون رهبری حزب طبقه کارگر که ستاد فرماندهی نیروهای انقلابی است، ممکن نیست.

در اطلاعیه حزب کار تصاویری با عناوین زیرین منتشر شدند که به علت کمبود جا عدم از نصب مجدد آنها در این صفحه پوزش می طلبیم.

سند ممنوعیت حزب کمونیست(رویونیست).
به زیر کشیدن تندیس سرباز گمنام در جنگ کبیر میهنی ضد فاشیستی.
تصویر نازی های تازه به قدرت رسیده در اوکرائین، به یاری امپریالیستها در سال ۲۰۱۴

استفاده صلح آمیز از انرژی...

دستور کار نیروهای انقلابی قرار خواهد داشت. این سردرگمی و آشفتگی فکری عمدی و غیر عمدی در میان اپوزیسیون، ما را بر آن داشت که در این زمینه کمی بیشتر سخن برانیم تا مردم ایران ماهیت این اپوزیسیونها را نیز بشناسند. تا این اپوزیسیونها که معلوم نیست پاره ای از آنها را چه دستهایی می گرداند به مردم ایران پاسخگو باشند و از هم اکنون پاسخ روشنی چه غلط و چه درست به این مسائل داده باشند که نتوانند هر روز بیک رنگی درآیند. در گذشته برخی از همین اپوزیسیون سردرگم مدعی بود که آخوندها دارند بمب اتمی برای استفاده از آنها بر ضد مردم در نمایشات اعتراضی می سازند. برخی مرتب بر اینکه ایران دارد بمب اتمی می سازد تکیه می کردند تا حق مسلم مردم ایران را به نفع اسرائیل و امپریالیسم نابود کنند. این اپوزیسیون بیکباره خفقان گرفته و سکوت اختیار کرده است. جا دارد که اکنون به صدا در آید و در مورد معاهده ژنو نظر دهد. "سندی از مصوبات کنگره چهارم حزب کار ایران(توفان) آذر ماه ۱۳۸۹ دسامبر ۲۰۱۰

محیط زیست و انرژی جایگزین

ممالک امپریالیستی اروپا و آمریکا با تبلیغ فرهنگ مصرفی و افزایش تولید بی رویه برای کسب سود حداکثر مسئولیت واقعی آلودگی محیط زیست را بعهده دارند. آنها در قرن گذشته خوردند و بردند و به اقتصاد خویش به بهای نابودی محیط زیست که متعلق به تمامی بشریت است سر و صورت دادند و تجارب فراوان کسب نموده و به فن آوری پیشرفته دست یافتند. در اثر این ریخت پاش سرمایه داری، زمینی سوخته بجای مانده است که در تکامل خود امکان زیست بشر را به خطر می اندازد. سرمایه داری امپریالیستی در ممالک خود، قادر نیستند به زودن سمومی که تولید کرده اند بپردازند. خاک آنها به علت کوچکی می تواند به انبار سموم و آب بارانهای اسیدی و رودخانه ها و دریاهای آلوده و مزارع مملو از کودهای خطرناک شیمیائی بدل شود. آنها این سموم را به صور قانونی و غیر قانونی به ممالک تحت سلطه صادر می کنند. آلیانی، کوزوو و ... نمونه های بارز آن هستند. صدمه ای که به جنگلها، آبهای زیر زمینی، افزایش گازهای سمی در فضا که به افزایش بیماریهای ریوی و پوستی منجر می شود، به منابع تغذیه دریائی وارد می شود، زنگ خطر را به صدا در آورده است. در مقابل این سیاست نابودی محیط زیست به مصداق بعد از مرگ من چه دریا چه سراب، مردم این ممالک به مقاومت برخاستند و دولتها را وادار کردند تا تنظیم قوانین در حفظ محیط زیست بکوشند.

بورژوازی امپریالیستی از این اعتراض عمومی برحق، ابزاری ساخت تا نخست به صنایع و فن آوری مدرنی دست یابد که آنرا در درجه نخست برای کسب رهبری در عرصه فن آوری بکار گیرد و با تبلیغات فراوان سیاست عامه پسند حفظ محیط زیست را جا ببندازد. امپریالیست آلمان در این عرصه پیشتاز بود و رهبری فن آوری مدرن در این زمینه را به کف آورد و با زور تبلیغات و در کادر تضادهای امپریالیستی می خواهد آنرا به سایر امپریالیستها نیز تحمیل کند. زیرا در نتیجه توجه به محیط زیست، بهای کالاها افزایش یافته و از قدرت رقابت امپریالیست آلمان می کاهد. امپریالیستهای اروپایی با فشار آلمان و فشار افکار عمومی در داخل کشورشان و محدودیتهای جغرافیائی که داشتند مجبور شدند به این سیاست تن در دهند و در پی حفظ محیط زیست که بی توجهی به آن عواقب وخیمی در آینده دارد تلاش کنند. سخن از انرژی جایگزین به میان آمد که ... ادامه در صفحه ۵

دین امر خصوصی است و باید از دولت و آموزش جدا شود

استفاده صلح آمیز از انرژی...

باید آنرا تکمیل کرد تا در فردای جهان بدون نفت و گاز بتوان از این انرژی برای بقاء بشریت استفاده نمود. این انرژی جایگزین در بهترین حالت تنها 20 درصد نیاز انرژی این ممالک را

تامین می کند. برای تقویت این سیاست که در حقیقت تقویت بخش معینی از بورژوازی صنعتی در این عرصه است آلمانها به کسانیکه به صرفه جویی انرژی با توسل به انرژی جایگزین دست می زنند مزایای مالیاتی و در حقیقت نوعی پارانیه دولتی از مجموعه ثروت ملی در نظر گرفتند.

تبلیغات امپریالیستی آلمان که می شود روزی انرژی بادی و خورشیدی و... را جایگزین انرژی فسیلی و هسته ای، با این سطح تولید کرد با سیاست فروش کالاهای صنایع محیط زیستی آلمان صورت می پذیرد. انرژی جایگزین در واقع انرژی مکمل است و تنها می تواند در کنار انرژی هسته ای و فسیلی بقاء یابد و به طول عمر منابع انرژی بفرزاید. تولید ابزار و وسایل و فن آوری انرژی جایگزین خود به انرژی متمرکز سنتی نیاز دارد. بدون انرژی سنتی نه می توان معادن مس را استخراج کرد، نه کابل مس تولید کرد و نه موتور و جنراتور برق بوجود آورد.

امپریالیست آمریکا که سر زمین وسیعی را در اختیار دارد به بهانه اینکه هنوز پژوهشهای علمی نتوانسته ثابت کند که افزایش گرمای کره زمین ناشی از گازهای گلخانه ایست حاضر نیست به فشار اروپایی ها تن در دهد و این امر مانند استخوان لای زخم در تمام همایشهای محیط زیست در جهان خودنمایی می کند. از این گذشته نباید فراموش کرد که امپریالیستها محیط زیست را برای سایر ممالک جهان نیز آلوده می سازند و بجای آنکه به آنها حداقل خسارتی بپردازند، از آنها طلب می کنند که از آلودگی محیط زیست جلوگیری کنند. در حقیقت امپریالیستها می کوشند ابزار دفاع از محیط زیست را در پشت چهره انسانی وسیله ای کنند تا از تحول و تکامل صنایع در این کشورها جلوگیری کرده و از تکامل آنها جلوگیری کنند. این کشورها زیر سلطه و به اصطلاح غیر متعهد باید تنها انبار سموم ممالک امپریالیستی بوده و کالاهای خویش را از آن کشورها وارد کنند. دولت چین و روسیه به زیر بار این فشار اروپایی ها نرفته اند. چینها می گویند که مسئولیت بیش از یک قرن آلودگی محیط زیست به عهده ممالک پیشرفته است و حال که ما در پی تکامل و گسترش صنایع خود هستیم ما را به آلودن محیط زیست متهم می کنند. طبیعتاً اگر ممالک امپریالیستی کوچکترین صدقاتی در حفظ محیط زیست و جان انسانها داشتند، باید حاضر می شدند که فنآوری و تجارب اکتسابی خویش را به بهای عادلانه در اختیار سایر ملل نیز قرار دهند تا آنها مجبور نشوند راه این ممالک را از نو ادامه دهند و محیط زیست را بیشتر بیآلودند.

سیاست حفظ محیط زیست برای ممالک پیشرفته که به بهای نابود کردن محیط زیست به کرده دیگران، بار خود را به مقصد رسانده اند، این است که با علم کردن این سیاست از تکامل و تحول صنعتی سایر ممالک جلوگیری کنند. هدف آنها در واقع کسب سود حداکثر به بهای عقب نگهداشتن سایر ممالک است وگرنه چگونه می توان توضیح داد که به پاس قواعد و مقررات سازمان تجارت جهانی سرمایه های امپریالیستی به ممالکی هجوم می برند که از جمله قوانین برسمیت شناخته شده محیط زیست در آنها کاربردی نداشته و تولید کالای آنها ارزانتر تمام می شود. به سخن دیگر محیط زیست را می شود

بجز در ممالک متروپل در سایر واحد جغرافیایی-سیاسی به زیر پا گذاشت. آیا این بهترین نمونه برای بی اعتقادی به مضمون واقعی محیط زیست که باید به رهایی انسانها و سلامتی آنها خدمت کند نیست؟

در ممالک متروپل با این سیاست عرصه های جدیدی از تولید وسایل و ابزاری و محصولاتی بدست آمده که برای حفظ محیط زیست لازم است. این ممالک این محصولات را به بهای گزاف صادر کرده و یا در بازار داخلی به فروش می رسانند و این در حالی است که هماهنگ با آن محصولات ارزان قیمتی از خارج از آن ممالکی وارد می کند که برای تولید آنها هیچیک از موازین محیط زیستی رعایت نشده است.

از این گذشته امپریالیستها ابزار جدید حقوقی برای به زیر سلطه کشیدن ممالک ضعیفتر اختراع کرده اند و آن حق آلودگی محیط است. به موجب این حق، هر کشوری مالک سهمیه معینی برای آلودگی هوا می شود و چنانچه از این سهمیه تخطی کرد باید جریمه بپردازد. وقتی پای حق به میان آمد، بی حقوق نیز عرض اندام می کند. این حق را از آن جهت اختراع کرده اند تا بتوانند فوراً آنرا زیر پا بگذارند. ممالک امپریالیستی با فن آوری مدرن که تا کنون بر اساس تخریب محیط زیست بدست آورده اند، قادرند از تاثیر مخرب بسیاری مواد آلوده زا جلوگیری کنند و در نتیجه به افزایش تولید پرداخته، بدون اینکه از حد تعیین شده حق آلودگی تجاوز کرده باشند. این امر برای ممالک توسعه نیافته و یا عقب مانده تر ممکن نیست و لذا از نظر اقتصادی مقرون به صرفه نمی باشد و باید همواره در پس کاروان تمدن دوان دوان بدون و هرگز قادر نخواهند بود این عقب ماندگی را جبران کنند. ایجاد حق آلودگی و تعیین سهمیه برای آن، ساز و کاری برای کنترل تولید سایر ممالک عقب مانده تر است. کنترل صنایع ممالک وابسته بدست ممالک متروپل می افتد.

برسمیت شناختن حد نصابی به عنوان حق آلودگی محیط زیست، در عمل به این معناست که هوا نیز به صورت کالا در می آید و فروشی می شود. دیگر نمی شود هوای مفت و مجانی تنفس کرد. روزی که انسانها بخاطر سیاستهای انسان براندازانه سرمایه داری مجبور شوند در خیابانها با ماسک حرکت کرده و در آینده با خود کپسول های اکسیژن حمل کنند چندان دیر نیست. سرمایه داری کاری را که بعد از خصوصی سازی با آب آشامیدنی مردم در جهان کرد با استفاده از حق خصوصی کردن هوا با هوای مفت و مجانی می کند. هر جا سخن از حق می رود میزانی پدید می آید تا ناحقی را بذهن متبادر سازد.

تنها راه برچیدن نظام سرمایه داری، جایگزینی آن با تولید برنامه ریزی شده سوسیالیستی است. در روی کره زمین می توان قوانین اقتصادی و سیاسی و حقوقی و... وضع کرد، ولی برای سوانح طبیعی، انتقال آب و خاک و وضعیت جوی که در پد اختیار انسانها نیست نمی توان بر مبنای حقوق ملل مرزهای جغرافیایی ایجاد کرد. حفظ محیط زیست فرامرزی است و در دولت واحد جهانی که بنیال سود حداکثر نیست مقدور است. تنها دولتی می تواند محیط زیست را حفظ کند که سلامتی انسان برایش در مرکز توجه باشد و نه کسب سود حداکثر، تنها دولتی می تواند محیط زیست را حفظ کند که قانون اساسی تولیدش رفع نیازمندیهای مادی و معنوی انسانها باشد و انسان را در مرکز توجه خود قرار دهد و نه اینکه قانون اساسیش را کسب سود حداکثر بداند و اقتصادش را چنین لوکوموتیوی به حرکت

در آورد. ولی این قانون اساسی تولید که انسان در مرکز توجه اش است قانون اساسی اقتصاد سوسیالیستی است."

سفری به کره شمالی...

زیبا و دیدنی که ما فرصت دیدارشان را نداشتیم. از آنجا به یک مرکز تعاونی کشاورزی رفتیم. شیوه تولید کشاورزی و چگونگی تقسیم کار، کار، سود و غیره را برایمان شرح دادند. در آنجا موزه جالبی در مورد امور کشاورزی بر پا بود که از آن نیز دیدن کردیم.

پیش از مسافرت به مقامات مربوطه اطلاع داده بودیم که می خواهیم بنیادی برای آشنایی و یاری به دانش آموزان کره شمالی برپا کنیم. بعد از ظهر آن روز قرار ملاقاتی در وزارت خارجه داشتیم، به آنجا رفتیم و مذاکره کردیم، قرارهایی هم گذاشتیم که تا کنون متأسفانه هنوز برنامه مشخصی ریخته نشده و نتیجه ای حاصل نیامده است.

جالب ترین برنامه آن روز دیدارمان از کاخ بسیار بزرگ دانش آموزان بود، سالن های بسیاری دیدیم، هر کدام برای تمرین ابزار موسیقی متفاوت. در یکی آکوردئون تمرین می کردند، در یکی گیتار، یا پیانو و ابزار دیگر. کودکان به فراخور سن و رشته موسیقی در سالن هایی که جدا از هم بود. تمرین می کردند و یاد می گرفتند. پیدا بود که همه آنان شیفته رشته خود هستند. از همان کودکی شروع می کنند که در آینده پیشرفت کنند. هر آهنگی که می نواختند و هر قطعه ای را که اجراء می کردند، با احساسات ویژه ای همراه بود که در سمپاشان نیز می دیدی. مرا سخت تحت تاثیر قرار داد، چنان که موهای تنم سیخ شده بود. من خیلی موزیکال ها و کنسرت های معروف دیده ام و آن ها را پسندیده ام اما آنچه را در اینجا دیدم بیشتر پسندیدم و بیشتر به حرکت در آورد.

در پایان در سالن آمفی تاتر وارپته زیبایی هم دیدیم که کودکان بازی می کردند و می رقصيدند و می زدند و می خواندند. زیبایی آن را امروز هم، پس از پنج سال در برابر دیدگان دارم. برنامه آن روز فشرده و مفصل بود. روز خیلی خوبی داشتیم.

فردای آنروز، یازده ژوئن بود، آخرین روز اقامتمان در کره شمالی. پس از بازدید از یک موزه دیگر، از رصد خانه ای دیدار کردیم که مرکز تحقیقات فضا شناسی و فضاوردی هم بود.

در این ناحیه پنج ساختمان عظیم جلب نظر می کرد. اولی مرکز اداره صنایع سبک، دومی صنایع سنگین، سومی کشاورزی، چهارمی فنون عالی نوین، پنجمی از خاطر م رفته است. مجموعه این مراکز، یک شهرک نوین صنعتی و علوم مربوطه را تشکیل می داد.

هرچه بود، مسافرتان پایان یافت و برای بازگشت به فرودگاه رفتیم.

مسافرتی بود خاطره آفرین، خاطراتی که به این آسانی فراموش نمی کنم. در آن مدت کوتاه خیلی دیدم و با مردمی آشنا شدم که تیپ انسانی دیگری داشتند. می خواستم خاطرات را بلافاصله به روی کاغذ بیاورم که متأسفانه سهل انگاری کردم و تا به امروز به تعویق افتاد. شاید هم سهل انگاری نبود، کشمکش با کاغذ و قلم هم بود که نمی دانستم چه و چگونه بنویسم و اگر خواننده ای زحمت خواندن کند به واقع نگرانی نویسنده با سوء ظن ننگرد. از دید خواننده چه پنهان که نویسنده بی طرف نیست و نمی خواهد باشد. زیرا با رژیمهایی که با سلطه گران جهان دست و ... ادامه در صفحه ۶

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

سفری به کره شمالی...

پنجه نرم می کنند بیشتر تمایل دارد تا با این سلطه گران و این را بلافاصله اضافه کند که از رژیم جمهوری اسلامی، که به گونه ای با امپریالیسم در حال کشمکش است، بی نهایت متنفر است. پوست و گوشت تنم و یک یک استخوان هایم نیز از این رژیم متنفر است. دوستانی می پرسند چرا از رژیمهای ممالکی که با این رژیم دوستی و نزدیکی دارند، متنفر نیستم. راستش را بخواهید خودم هم نمی دانم. شاید علت اصلی اش این باشد که تنفر از امپریالیسم همه چیز و بالاتر از آن چیزی نیست.

وقتی از مسافرت بازگشتم و خاطراتش را برای دوستان شرح دادم، با شگفتی دریافتم که برخی حرف هایم را باور ندارند. به نظر آنها، اوضاع زندگی مردم کره شمالی بسیار وخیم و دردناک است و چون کله ام همیشه بوی قرمه سبزی کمونیستی می دهد از نارسایی ها چشم پوشی و خطا پوشی می کنم. یکی از رفقا که مورد کم لطفی اش قرار دارم، پشت سرم به رفیق دیگری که مورد لطفش قرار دارم، از جمله معایب من این را شمرد که "حتا از کره شمالی هم دفاع می کنم". من کم کم به این حکمت مرحوم گوبلز، وزیر تبلیغات رژیم فاشیستی هیتلر باور یافته ام که اگر می خواهی دروغ به "حقیقت" تبدیل یابد، پیوسته آن را تکرار کن، شبانه روز تکرار کن. آنقدر بگو که باور کنند، ابتداء برخی، سپس همه باور کنند. این را گوبلز وقتی می گفت که گسترش رسانه های همگانی مانند امروز نبود. امروز امپریالیسم در دروغ گوئی، واژگون ساختن حقایق، جعل اسناد، سرآمد تمام گوبلزهای تاریخ است. مرحوم گوبلز را صد بار به جوی آب می برد و تشنه باز می گرداند.

این کشمکش های فکری بود که مرا از نوشتن سفرنامه بازداشت و حال که به قلم و کاغذ متوسل شده ام، خاطرات سفر تازه و زنده نیستند. می دانم که اگر همان روزها می نوشتم، بهتر و زنده تر بود. اما تنشی که در بهار امسال میان کره شمالی و امپریالیسم رخ داد، وجدانم را برانگیخت که بنشینم و بنویسم. ولو این که دیر شده باشد، ولو اینکه تأثیر نوشتارم ناچیزتر از قطره ای باشد در برابر اقیانوس کبیر تبلیغات امپریالیستی.

امروز امپریالیسم آمریکا و ژاپن و کره جنوبی در برابر کره شمالی که در "محور شیطان" قرارش داده اند، صف بندی کرده، می خواهند حساب این کشور را یک سره کنند. می گویند کره شمالی برای آمریکا دارای چنان اهمیتی نیست که جنگ جدیدی برپا کنند، کره شمالی نفت ندارد، خاورمیانه دارد، باید مرکز ثقل سرکوبی را در اینجا قرار داد. بعدا به حساب کره رسید، شاید رژیمش به خودی خود فرو ریزد.

اما این تحلیل سیاسی با واقعیت منطبق نیست، شاید تنها بخشی از حقیقت را در بر داشته باشد. حقیقت نیرومندتر این است که تضاد امپریالیسم آمریکا و اروپا با دو امپریالیسم نوخاسته روسیه و چین روز به روز افزایش می یابد. این دو امپریالیست نوین گوش به فرمان غرب نیست و باید مورد سرکوبی و تلاشی قرار گیرد. این کشمکش ها که به تدریج به شاخ و شانه کشیدن رسیده است روز به روز افزایش می یابد و جنگ گسترده ای را ناگزیز می سازد. کره پلی است برای پورش به این دو کشور و کره شمالی به عنوان یک نیروی اتمی، نبودنش بهتر است از بودنش، بلعیدنش بهتر است از زنده نگاه داشتنش.

ادامه دارد...

سرمایه داری و حفظ...

تعداد میلیاردها به بیماری سرطان به نحو سرسام آوری در ناپل افزایش یافته است. این حقایق منتشر شده، محصول اعترافات یکی از رهبران مافیای بنام آقای "کارمین شیاون" (Carmine Shiovone) می باشد که در زندان بسر می برد و در دادگاهی علنی به این حقایق اعتراف کرده است. تا زمانیکه مردم و مادران کودکان به قتل رسیده و مبتلا به سرطان برای اعتراض و رسیدگی به خیابانها نریخته بودند همه دستگاه دولتی و رسانه های گروهی از توسعه ی دامنه پخش این خبر جلو می گرفتند. در آلمان هنوز هم از دامنه پخش وسیع آن که به ضرر شرکت های آلمانی است، جلو می گیرند. در قرارداد تجارت جهانی، کشورهای عضو تقبل

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



INTERNATIONAL CONFERENCE OF MARXIST-LENINIST PARTIES AND ORGANIZATIONS



می کنند که قوانین مربوط به محیط زیست را در مورد سرمایه داران خارجی مورد استفاده قرار نداده، بلکه برای آنها استثناء قایل شوند. توگویی محیط زیست را می شود از نظر جغرافیایی و حقوقی از هم تفکیک کرد.

به سرنوشته استخراج نفت نیجریه توجه کنید. شرکت نفتی شیل تمام منطقه نفتی در نیجریه را به لجنزار بدل کرده و ده ها هزار کیلومتر مربع را غیر مسکونی ساخته است و هنوز هم به کارش ادامه می دهد. در سوریه سرمایه داران به تروریستها گازهای سمی می دهند تا از آنها برای مقاصد سیاسی سرمایه داران و ممالک امپریالیستی استفاده کنند و اهمیتی هم نمی دهند که این گازهای سمی محیط زیست را آلوده می کند. اسرائیل و آمریکا در فلوجه، نوار غزه و تجاوز به لبنان از گازهای فسفر استفاده کردند و هنوز هم می کنند. در ویتنام به اندازه تمام جنگ جهانی اول بر سر مردم ویتنام بمب شیمیایی ریختند تا مزارع و درختها از بین برود و مردم از گرسنگی بمیرند. همین کار را در کامبوج کردند و تمام مزارع کامبوج را به صورت گورستان در آوردند و دهقانان کامبوجی را بی خانمان گردانند و به گرسنگی محکوم کردند تا بعد از خروج آمریکائیان زمینهای سوخته باقی بماند. به بنگالداش، به هندوستان، به پاکستان نگاه کنید تا ببینید چگونه میلیونها لیتر مواد رنگی و شیمیایی که برای رنگرزی در صنایع نساجی بکار می رود به قعر زمین فرو کرده و یا به رودخانه ها می ریزند تا آلوده کردن محیط زیست از دیده پنهان بماند. همه این جنایات که در اروپا ریاکارانه محکوم شده است و قابل اجرا نیست، در ممالک کارگران ارزان عملی می گردد و وجدان بورژواها به مصداق از دل برود هر آنکه از دیده برفت، ناراحت نیست. سرمایه داران با دستکشهای سفید و ابریشمی، بنیادهای کمک به آسیب دیدگان درست کرده و عده می دهند که از **دیروز** وضع را بهتر کنند. در رسانه های گروهی به تبلیغات مثبت برای شرکت خود و بشر دوستی خود می پردازند و کارشان را با سرعت بیشتر تا از رقیب عقب نیفتند، ادامه می دهند. در واقع این اقدامات الزاما از بد

طینتی سرمایه داران نیز نیست، چه بسا به این جنایات با وجدان ناراحت دست می زنند و برای راحتی وجدان خویش، این طرف و آنطرف نیز به بدل و بخشش اقدام می کنند. سخن بر سر سرمایه داران مشخص نیست، بر سر تمامیت سامان سرمایه داری است. در اینجا ما با سازوکاری روبرو هستیم که در درون خود، خودکار عمل می کند و کل سامان سرمایه داری بر آن استوار است و به آن سمت کشیده می شود. ما با قانونمندی و نه با اتفاق روبرو هستیم. آنها جبر رقابت با رقیب را که در ماهیت رژیم سرمایه داری است، با خود حمل می کنند و اصل رقابت برپه شده است. اصل کسب سود حداکثر به قوت خویش باقی است و سرمایه دار که در این مسیر قرار گرفت، راه دیگری ندارد جز اینکه در

بستر همین آب شنا کند. این سامان با این انگیزه نمی تواند خواهان بهبود محیط زیست باشد. حفظ محیط زیست با سامان سرمایه داری در تناقض است. این است که احزاب سبز در ممالک اروپایی، مردم را به گمراهی می برند. آنها مانع می شوند تا توده های مردم درک کنند که برای حفظ محیط زیست باید با

نظام سرمایه داری مبارزه کرد. آنها مبارزه برای محیط زیست را امری قائم بذات و برای خود، بدون مبارزه علیه سرمایه داری جا می زنند و این گمراه کردن مردم است. این احزاب بیشتر لابی های شرکت های بزرگ سرمایه داری برای فناوری مربوط به انرژی جایگزین هستند که تا همین چندی پیش سهامشان در بازار بورسهای اروپا و آمریکا روزانه ترقی می کرد.

سرمایه داری برای کسب حداکثر سود به جان انسانها اهمیت نمی دهد. میلیونها زحمتکش را در بدترین شرایط به تولید مجبور می کند. در آفریقا برای چپاول معادن آفریقا مزدوران مسلح را بالای سر کارگران قرار می دهد که در آلوده ترین وضعیت، سلامتی خویش را برای تولید و افزایش ثروت سرمایه داران به خطر می اندازند. هنوز خاطره رویدادهای جنایات سفیدپوستان در آفریقای جنوبی، کنگو، زیمبابوه، ساحل عاج، بورکینافاسو، کنیا، زامبیا، آفریقای مرکزی، سودان، کنگو و... از بین نرفته است و هنوز هم ادامه دارد. آنها تازه بیاد دوران استعمار کهن در قرن نوزدهم افتاده و می خواهند تاریخ را به عقب برگردانند. آنها بی محابا به مصداق بعد از مرگ من چه دریا چه سراب، معادن را غارت می کنند و مواد اولیه ای که باید برای نسلهای بعد نیز باقی بماند، با تولید اضافی و جنایتکارانه به هدر می دهند. هر جا، پای لشکر شرکت های سرمایه داری باز شد، تنها زمین سوخته باقی می ماند و آنوقت چگونه می شود از سرمایه داری انتظار داشت تا محیط زیست را از گزند سوجدویی محافظت کند. سرمایه داری خودش بزنگترین گزند و آلوده کننده محیط زیست است.

آنوقت همین سرمایه داران و دول آنها، کنفرانسها می گذارند، نمایشات ترتیب می دهند تا به حمایت از حفظ محیط زیست تظاهر کنند و به رقابت با یکدیگر بپردازند. حزب کار ایران (توفان) در کنگره چهارم خود در مورد ماهیت مانورهای امپریالیستی که چگونه و با چه روشهای جدیدی به غارت و عوامفریبی و چاپیدن ممالک زیر سلطه هستند، نظر داده است که ما توجه خوانندگان را به آن سند رجوع می دهیم.

تنها سوسیالیسم است که... ادامه در صفحه ۷

رویزیونیسم حاکم، دیکتاتوری بورژوائی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا

ایران است. امپریالیستها باید در ایران اپوزیسیونی نیز ایجاد کنند که مخالف استفاده از انرژی هسته ای باشد. اپوزیسیون رنگارنگی که بخشی از آنها با استناد به حفظ محیط زیست و پاره ای دیگر با استناد به ذخایر نفت و گاز به مخالفت با انرژی هسته ای، به حمایت از معاهده ژنو بپردازند. وضع آن بخش از اپوزیسیون ایران که مدعی بود با بمب اتمی ایران، یعنی در واقع بمب اتمی موهومی که امپریالیسم و صهیونیسم در تبلیغات خود علیه ایران، مورد استناد قرار می دادند، مخالف است و به این بهانه مخالف استفاده از انرژی هسته ای برای نسلهای آینده ایران بود، از همه خنده دار تر است. آنها که فاقد هر گونه اصولیت هستند هم در گذشته با استفاده از انرژی هسته ای مخالف بودند و خواستهای امپریالیسم و صهیونیسم را برآورده می کردند و هم بعد از انصراف جمهوری اسلامی از این خواست ملی با معاهده ژنو مخالفند. اساسا معلوم نیست دلایل مخالفت آنها و حرف حسابشان چیست؟ آنها خرابکاری را با سیاستی دوراندیشانه ای که باید راهنمای جامعه و مردم آن باشد عوضی گرفته اند و بیهوده می پندارند که نیهیلیسم پوچ و سیاست نفی و انکار را می توانند به عنوان نظریات انقلابی به فروش برسانند.

پیدا کرده اند که برای حفظ آن، نیاز به مبارزه با رقیب را حس می کنند و نمی خواهند اجازه دهند سایرین نیز به همان دستاوردهائی برسند که آنها با تخریب محیط زیست رسیده اند و مالا رفاه و آسایش آنها مورد تهدید قرار گیرد. آنها منابع و ثروتهای جهان را تنها برای خودشان می خواهند، و گناه آلوده شدن محیط زیست را حالا به گردن ممالک "دنیای سوم" و یا ممالک در حال توسعه و یا کمتر پیشرفته در قیاس با امپریالیستها می اندازند. بیکباره چین و روسیه گناهکار قلمداد می شوند. بیکباره ایران است که با ساختن نیروگاه هسته ای قصد دارد محیط زیست را آلوده کند. با این تبلیغات وسیع، امپریالیستها زمینه های فکری و شستشوی مغزی افکار عمومی را برای پیشبرد نیات شوم خود فراهم می کنند. هستند پاره ای سازمانها آشفته فکر ایرانی که خودشان را "چپ" جا می زنند و متأسفانه با این موج تبلیغات امپریالیستی همراه هستند. همه آنها دشمن دستیابی کشور ایران به فناوری انرژی هسته ای هستند. نوکری بیگانه و وابستگی به دشمنان بشریت و غارتگران جهانی برای آنها با ارزشتر است. آنها در این زمینه از بورژوازی ایران نیز عقب مانده ترند. آنها از خیانت حکومت جمهوری اسلامی در امر انرژی هسته ای و توافقنامه ژنو اظهار مسرت کرده اند و **این خیانت ملی را بیروزی ایران جا زده اند.** این سیاست نیز بخشی از سیاست عمومی امپریالیستها برای هموار کردن راه انصراف از پیشرفت مردم

سرمایه داری و حفظ...
با یک سیاست برنامه ریزی شده در تولید، با صرفه جوئی و مسئولیت نسبت به ذخایر و ثروتهای زیرزمینی در جهان، که متعلق به همه انسانهای روی زمین است، می تواند در یک حکومت جهانی بدون مرز، از محیط زیست حفاظت کند. تبلیغات حفظ محیط زیست در دست سرمایه داری امپریالیستی، با هدف حفظ محیط زیست صورت نمی گیرد، زیرا این امر مغایر ماهیت منافع نظام سرمایه داری است. هدف آنها در این عرصه یکی فروش کالاهائی است که به این منظور تولید کرده و برای آن بازار جستجو می کنند و می خواهند از این طریق زمینه های نفوذ اقتصادی و سیاسی خود را در سایر ممالک بیابند و دیگری ممانعت از تحول، تکامل و پیشرفت سایر کشورها با چماق حفظ محیط زیست است. آنها می خواهند مانع شوند تا سایر ممالک نیز با صنعتی کردن، پژوهش و پیشروی در امر تولید، به سطح آنها برسند. آنها دشمنی و منافع امپریالیستی خویش را با این ممالک، در پشت نقاب حمایت از محیط زیست پنهان می کنند. بزعم آنها، هندوستان و برزیل حق ندارند محیط زیست را "آلوده" کنند، ولی آلمان و فرانسه و... از "حق طبیعی خویش" برای آلوده کردن محیط زیست استفاده کرده اند و می کنند. ممالک امپریالیستی با غارت جهان و آلوده کردن سراسر جهان به حدی از فناوری و پیشرفت دست

توفان الکترونیکی شماره ۹۳ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند

در این شماره می خوانید:

پیام نوری حزب کار ایران (توفان) بمناسبت سال نو

با امید و آرزو به استقبال نوروز رویم، -- نگاهی به مصوبه شورای عالی کار پیرامون تعیین حداقل دستمزد، -- "انقلابات" لیبی و سوریه و اوکراین باب دندان امپریالیست آمریکا و شرکاء، -- و فروش کودکان کار از صد هزار تا پنج میلیون تومان، -- اطلاعیه حزب کار ایران (توفان) در مورد افشای سازمان پلیسی پیشگامان آزادی ملت ایران، -- مبارزه با مذهب، مبارزه در متن مبارزه طبقاتی، -- اعلامیه حزب کار ایران (توفان) به مناسبت روز جهانی زن، -- چه کشوری عمده ترین خطر برای صلح جهانی است؟، -- پیام رضا شهابی کارگر شرکت واحد به مناسبت نوروز ۹۳، -- سخنرانی رفیق استالین در مورد نقش زنان در ساختمان سوسیالیسم، -- کشتار دسته جمعی اعدام محسوب نمیشود!!

توفان الکترونیکی

شماره ۹۳ فروردین ماه ۱۳۹۳ آوریل ۲۰۱۴

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

سایت آرشیو نشریات توفان

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

توفان در توییتر

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

صهیونیسم، نژادپرستی است

سرمایه داری و حفظ محیط زیست ناسازگارند

سرمایه داری هرگز به فکر محیط زیست نیست و نمی تواند باشد. زیرا حفظ محیط زیست با هزینه همراه است و این هزینه ها بر روی تعیین بهای کالاها موثر است. افزایش بهای کالا امکان رقابت را از سرمایه دار می گیرد. این است که در تمام ممالک سرمایه داری سرمایه داران با حفظ محیط زیست به مبارزه بر می خیزند و مراکز تولیدی خود را به مناطقی در جهان منتقل می کنند که حفظ محیط زیست برای آنها مخارجی نداشته باشد. تمام آب رودخانه های ممالک سرمایه داری غیر قابل شرب است، زیرا که کشتیها و کارخانجات، تفاله های تولیدی خود را به صورت سبزی و بعضی اوقات با اطلاع دولت به رودخانه ها و دریاها سرازیر می کنند. کم نبوده اند مواردی که آب دریا، این تفاله ها را به سواحل بازگردانده و دست سرمایه داران رو شده است. آنها از همه امکانات قانونی استفاده می کنند. کارخانه اصلی قراردادی با شرکت کوچک تری برای زدودن و نابودی تفاله های تولید می بندد. از نظر حقوقی مو لای درز این قرار داد نمی رود و در صورت کشف تخلف، کارخانه اصلی نمی تواند تحت تعقیب قانونی قرار گیرد. شرکت دوم آنرا به شرکت سومی واگذار می کند که آن شرکت با قبول اساس قرار داد، تعهد می کند که ضایعات و زباله های آلوده را در محل مناسبی با توجه به مقررات نابود سازد. البته مقررات از بین بردن زباله های صنعتی در همه ممالک جهان و یا حتی اروپا و آمریکا نیز یکسان نیست. و این دست شرکت مربوطه را برای سوء استفاده ی دانسته باز می گذارد. این یک سر آشکار و همه دانسته است. این شرکت در یک کشور خارجی، معمولاً کشور دنیای سوم و یا حتی اروپایی نظیر آلبانی و یا رومانی و بلغارستان، بوسنی هرزگوین، کوزوو و نظایر آنها، تفاله ها را بدون پوشش حفاظتی در زیر زمین دفن می کنند، تا دست کسی به آنها نرسد. از آنجا که این تفاله ها سمی هستند تمام منطقه، زمین و هوا را آلوده می کنند. ما فقط وقتی از فاجعه مطلع می شویم که هزاران نفر در اثر وقوع آن کشته، علیل و یا مسموم شده اند. آمریکائی ها گریبان خود را از دست تفاله های اتمی با تبدیل آنها به گلوله های ساخته شده از فلزات آلوده به اورانیوم رقیق شده، و استفاده از آنها در جنگهای منطقه ای، خلاص می کنند. از این گلوله های اورانیومی در تجاوز به عراق و بوسنلاوی استفاده کردند و تمام منطقه، از جمله ایران را جنایتکارانه مسموم نمودند. غبار آن هم اکنون شهرهای جنوب ایران را فرا گرفته است و آمار بیماری سرطان را در میان مردم خوزستان افزایش داده است. بسیاری از شرکتهای اروپایی بعد از "آزادی" آلبانی فوراً با حمایت اجیران در قدرت، کشور آلبانی را به زباله دان مواد مسموم و آلوده اروپایی ها بدل ساختند. مجله آلمانی اشپیگل در تاریخ 13/01/2014 نوشت که ده ها سال سازمان مافیائی "کامورا" زباله های اتمی را در جنوب ایتالیا در شهر "ناپل" (Neapel) دفن می کرده اند. کامیونها مملو از تفاله های اتمی از آلمان "دموکرات" و هوادار "حفظ محیط زیست" به جنوب ایتالیا رهسپار می شدند و در آنجا زباله های اتمی را با یاری سازمانهای مافیائی و با اطلاع تحویل دهندگان آلمانی که امروز خود را به تجاها می زنند که گویا از این امر بی اطلاع بوده اند، پنهان می کردند. سازمان مافیائی "کامورا" با سیاستمداران ایتالیائی و شرکتهای آلمانی همکاری می کرده است و با احتمال بسیار زیاد مسئولان اداری آلمان نیز که در زمینه کاوش، پیگرد و دقت، توانائی های ویژه دارند، از این همکاری اطلاع داشته اند. در اثر این جنایت هولناک صدها کودک ایتالیائی جان داده اند... ادامه در صفحه ۶

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 119 Apr. 2014

سفری به کره شمالی (۵)

سرانجام سری هم به ورزشگاه جوانان زدیم که سالن های گوناگونی داشت برای باسکتبال، والیبال، تنیس، پینگ پونگ و رقص روی یخ.

بدین ترتیب برنامه دیدارهای روز نهم پایان یافت. در این میان از خواننده عزیز پوزش می خواهم که برنامه را مختصر و تلگرافی گزارش می دهم. شاید این طور بهتر باشد که خستگی و کسالت نیاورد.

روز ده ژوئن از سد عظیمی که ساختمانش اخیراً پایان یافته بود دیدن کردیم. در مورد نحوه استفاده آن، برای آبیاری و تولید انرژی پرسش هایی کردیم و پاسخ هایی شنیدیم. کره شمالی از معادن انرژی محروم است و به خاطر محاصره اقتصادی واردات مواد انرژی هم دشواری هایی دارد. ساختمان این گونه سدها برای این کشور بسیار ضروری است.

در میان راه قصرهای تاریخی بود، بسیار... ادامه در صفحه ۵

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزیی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany